

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان

محمودرضا رهبر قاضی*، مهناز گودرزی**، سید سعید حسن‌زاده***

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۲۷ تاریخ بازنگری: ۹۹/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

چکیده

بررسی نگرش سیاسی شهروندان مسأله‌ای است که در جامعه ما از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چراکه نگرش‌ها مقدمه شکل‌گیری رفتارها و کنش‌های اجتماعی افراد هستند. در این راستا، یکی از عواملی که به نظر می‌رسد می‌تواند بر روی ترجیحات و نگرش سیاسی شهروندان در موقع انتخابات تأثیر گذارد، بنیان‌های اخلاقی هستند. در این راستا، این پژوهش سعی دارد تا با استفاده از نظریه (Haidt, 2001) در مورد بنیان‌های اخلاقی به تأثیر چنین بنیان‌هایی بر روی جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان بپردازد. جامعه آماری این پژوهش شامل شهروندان شهر اصفهان در بهار سال ۱۳۹۶ می‌باشد که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای ۵۹۹ نفر از آنان به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شده و با روش پیمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. در این راستا، نتایج پژوهش نشان می‌دهد درحالی‌که ارزش‌های اقتدار و تقدس باعث گرایش شهروندان به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا می‌گردد اما افزایش نمرات ارزش اخلاقی انصاف و عدالت منجر به گرایش افراد به سمت اصلاح‌طلبی شده است. سرانجام نتایج پژوهش حاکی از آن است که برخلاف ادبیات نظری، ارزش‌های مراقبت و وفاداری تأثیر معنی‌داری بر روی نوع ترجیح سیاسی شهروندان نداشته است.

واژگان کلیدی: مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، ترجیح سیاسی.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان اصفهان، ایران.

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

*** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

hassanzadeh.saied@yahoo.com.

طرح مسأله

مشارکت فعال شهروندان در امر حاکمیت، رویه و مجراهای گوناگونی دارد که بارزترین آن در انتخابات نمودار می‌گردد. انتخابات و رفتار انتخاباتی کنش و نگرشی سیاسی است که با کارکردهای ساختاری و سامانه‌های اقتصادی- فرهنگی در سطح کلان رابطه دارد؛ به عبارت دیگر، انتخابات یک روند بسیار مهم در حاکمیت دموکراتیک است و از طریق آن، تأثیرگذاری مستقیم مردم در رفتار سیاسی آشکار می‌شود (Akhavan Kazemi, 2009: 82). البته نکته مهمی که وجود دارد این است که در حالی که در بیشتر تحقیقات صورت گرفته در ایران رفتار انتخاباتی، عمدتاً به معنای نوعی از مشارکت سیاسی یا انتخاباتی در نظر گرفته شده است اما در تحقیقات خارجی نوع ترجیح سیاسی برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی داخل یک کشور توسط افراد و شهروندان در زمان انتخابات نیز جزئی از تعریف رفتار انتخاباتی محسوب می‌شود. (Pattnaik, 1982:112, Houtman, 2003:114, Evans, 2005:60) در این زمینه به نظر می‌رسد سه رویداد هم‌زمان و درهم‌تنیده سبب گردید تا بررسی مکانی- فضایی انتخابات ممکن شود؛ نخست، افزایش شمار پایگاه داده‌های مکانی که امکان استناد به آمار و ارقام را افزون می‌ساخت؛ دوم، افزایش و بهبود روش‌های ریاضیاتی و مدل‌سازی که به پژوهندگان امکان بررسی ابعاد فضایی یک پدیده را فراهم می‌سازد و در نهایت، پیشرفت روزافزون ابزارهای محاسباتی همانند رایانه و دیگر سخت‌افزارهای محاسباتی نیز از عوامل تأثیرگذار بر گسترش مطالعات در زمینه انتخابات محسوب می‌شود (Motaghi, 2016: 57).

در این راستا، در جمهوری اسلامی ایران نیز بررسی رفتار انتخاباتی، از حوزه‌های به نسبت جدید پژوهشی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، در مقایسه با غرب، در کشور ما که حکومت خود را طبق قانون اساسی و بر مبنای جمهوریت و مردم‌سالاری دینی بنا کرده است و سه دهه از حیات سیاسی آن می‌گذرد، این حوزه مطالعاتی، عمق چندانی پیدا نکرده و عمومی نشده است، از این رو، ضرورت پرداختن به چنین پژوهش‌هایی، به ویژه در پژوهشگاه‌ها و مراکز دانشگاهی بیش از پیش احساس می‌شود. نکته دیگر این است که بررسی رفتار انتخاباتی مردم، صرفاً به حوزه جامعه‌شناسی_ آن‌طور که عمدتاً در مباحث آکادمیک ایران بحث می‌شود_ مربوط نمی‌شود؛ بلکه به نظر می‌رسد این امر عمدتاً در نقطه تلاقی بین علوم مختلف از جمله سیاست، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، ارتباطات و آمار و غیره قرار می‌گیرد (Darabi, 2009:1). در این راستا، در حالی که محققان در غرب از سه الگوی نظری عمده اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان ۱۰۵

سیاسی و روانشناسی سیاسی جهت تحلیل رفتار انتخاباتی شهروندان استفاده می‌کنند (Scott & Keates, 2001) اما به نظر می‌رسد در ایران به وجه سوم تحلیل‌های سیاسی یعنی الگوی روانشناسی سیاسی توجه چندانی نشده است و شاید تنها تحقیقات کمی وجود دارد که با استفاده از این الگو به بررسی مسائل سیاسی پرداخته باشند.

در این زمینه هرچند از عوامل روان‌شناختی متعددی به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده‌های سیاسی نام برده شده است، اما به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهمی که در جامعه ما می‌تواند بر روی رفتار انتخاباتی تأثیرگذار باشد، بنیان‌ها و ارزش‌های اخلاقی می‌باشد. ارزش‌ها به‌مثابه پدیده‌های اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری، کنترل و پیش‌بینی کنش‌های افراد جامعه داشته‌اند و عنصری مرکزی در ساختار فرهنگی جوامع به شمار می‌روند (Mahdavi & Zarei, 2012:7)؛ به‌عبارت‌دیگر، هرگاه انسان در عرصه رفتار با تصمیم‌گیری مواجه می‌شود، معیارها و ارزش‌های اخلاقی می‌توانند تکیه‌گاه‌های نیرومندی برای تصمیمات نهایی اتخاذ شده باشند (Seifi Ghozloo et al, 2015:1)؛ اما فراسوی علوم موجود در این زمینه، اخیراً نظریات متعددی درباره مکانیسم‌های درونی که زیربنای قضاوت‌های اخلاقی و سیاسی را تشکیل می‌دهند از سوی برخی از محققان ارائه شده است. به‌طورکلی این دسته از محققان نشان می‌دهند که نوع احساسات و ارزش‌های اخلاقی می‌تواند باعث هدایت شهروندان به‌سوی رفتارهای سیاسی خاصی شود (Rahbar Ghazi et al, 2015: 25).

حال با توجه به آنچه گفته شد متناسب با نظریه بنیان‌های اخلاقی (Haidt & Graham, 2007) در این پژوهش سعی خواهد شد تا روابط علی بین بنیان‌های اخلاقی و رفتار انتخاباتی را که در پژوهش‌های گذشته بررسی نشده است را آزمون نماید. از سوی دیگر با توجه به اینکه نظریه‌ها و مفاهیم فوق در جوامع و فرهنگ‌های مختلف با میزان‌های متفاوتی وجود دارند، این پژوهش این روابط را در فرهنگ ایرانی موردبررسی قرار دهد. در این راستا اهداف پژوهش عبارت‌اند از:

۱. تبیین تأثیر ارزش اخلاق انصاف بر نوع ترجیح سیاسی شهروندان در انتخابات
۲. تبیین تأثیر ارزش اخلاق مراقبت بر نوع ترجیح سیاسی شهروندان در انتخابات
۳. تبیین تأثیر ارزش اخلاق اقتدار بر نوع ترجیح سیاسی شهروندان در انتخابات
۴. تبیین تأثیر ارزش اخلاق وفاداری بر نوع ترجیح سیاسی شهروندان در انتخابات
۵. تبیین تأثیر ارزش اخلاق تقدس بر نوع ترجیح سیاسی شهروندان در انتخابات

پیشینه تحقیق

(Watkins et al, 2016) در پژوهشی با عنوان "مصرف‌کنندگان وظیفه‌شناس: رابطه‌ای بین مبانی اخلاقی، جهت‌گیری سیاسی و مصرف‌پایدار" نشان می‌دهند که افرادی که دارای بنیان‌های اخلاقی فردی هستند و تمایل به چپ سیاسی دارند، بیشتر از افرادی که پایه‌های اخلاقی الزام‌آور دارند، تعهد خود را برای تغییر از طریق اقدامات سیاسی نشان می‌دهند. این مقاله با تمرکز بر اهمیت ارزش‌های اخلاقی، درک ما از پیوندها و شکاف‌های ارزش-رفتاری را گسترش می‌دهد. این بینش‌ها مبنایی را ایجاد می‌کنند که می‌توان استراتژی‌های ارتباطی مؤثرتری را ایجاد کرد که با کسانی که دارای مبانی اخلاقی و جهت‌گیری‌های سیاسی مختلفی هستند، نزدیک‌تر و بهتر مورد توجه قرار بگیرند.

(Ji & Janicke, 2018) در پژوهشی با عنوان "فرهنگ، جهت‌گیری سیاسی و مبانی اخلاقی: مقایسه‌ای بین چین و ایالات‌متحده" با استفاده از نظریه بنیاد اخلاقی، به بررسی مبانی اخلاقی و ارتباط آن‌ها با جهت‌گیری سیاسی در دو نمونه مختلف دانشجویی فرهنگی پرداخت: چین و ایالات‌متحده آمریکا. داده‌های این پژوهش از معتبر بودن این نظریه و اهمیت آن در توضیح جهت‌گیری سیاسی در هر دو کشور حمایت می‌کند. جهت‌گیری سیاسی محافظه‌کارانه با مبانی اخلاقی الزام‌آور (اقتدار، خلوص) و جهت‌گیری سیاسی لیبرال‌تر با اخلاق فردی (آسیب و انصاف) همسو بود.

(Frimer et al, 2013) در پژوهشی با عنوان "لیبرال‌ها و محافظه‌کاران هنگام قضاوت‌های اخلاقی درباره افراد بانفوذ، به مبانی اخلاقی مشترک اعتماد می‌کنند" به بررسی این سؤال می‌پردازند که آیا لیبرال‌ها و محافظه‌کاران از نظر کیفی دیدگاه‌های اخلاقی متفاوتی دارند؟ نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که نظریه بنیان‌های اخلاقی ممکن است اختلافات اغراق‌آمیزی بین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران را بیان کرده باشد. کدهای اخلاقی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران به‌طور سیستماتیک متفاوت هستند. با این حال، شباهت‌های آن‌ها بیشتر از تفاوت‌های آن‌ها است. لیبرال‌ها و محافظه‌کاران، حداقل هنگام قضاوت‌های اخلاقی درباره افراد بانفوذ، به شیوه‌ای مشابه به مراقبت، انصاف و تقدس اهمیت می‌دهند.

(Kim et al, 2012) در پژوهشی با عنوان "شهودهای اخلاقی و جهت‌گیری سیاسی: شباهت‌ها و تفاوت‌های کره جنوبی و ایالات‌متحده" به بررسی و مقایسه بنیان‌های اخلاقی و نگرش سیاسی در میان آمریکایی‌ها و کره‌ای‌ها می‌پردازند. الگویی که در میان شرکت‌کنندگان در ایالات‌متحده یافت شده این است که لیبرال‌ها نگرانی‌های اخلاقی در مورد آسیب و بی‌انصافی را بالاتر از محافظه‌کاران کره‌ای ارزیابی می‌کنند، اما محافظه‌کاران

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان ۱۰۷

نگرانی‌های اخلاقی در مورد خیانت به درون گروه و نقض سلسله‌مراتب اجتماعی و خلوص را بالاتر ارزیابی می‌کنند. نتایج نشان داد که گرچه الگوهای اختلاف عقیدتی در نگرانی‌های اخلاقی یکسان است، اما میزان اختلافات به تاریخ خاص، سنت‌ها و عوامل اجتماعی - اجتماعی این فرهنگ‌های مختلف بستگی دارد.

(Van Leeuwen & Park, 2009) در پژوهشی با عنوان "درک خطرات اجتماعی، مبانی اخلاقی و جهت‌گیری سیاسی" به بررسی این سؤال می‌پردازد که چیزی زمینه‌ساز گرایش مردم به لیبرال یا محافظه‌کار بودن سیاسی است؟ محافظه‌کاری به‌عنوان پیامدی از متغیرهای مرتبط با ترس و اضطراب و اخیراً تأکید بر مبانی اخلاقی مربوط به وفاداری گروهی، احترام به اقتدار و تقدس تعریف می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که هم درک بالاتر از خطرات اجتماعی و هم تأکید بیشتر بر مبانی اخلاقی الزام‌آور (وفاداری گروهی، احترام به اقتدار و تقدس) در میان افراد محافظه‌کار بیشتر بود.

(Rahbar Ghazi et al, 2015) در پژوهشی با عنوان "محافظه‌کاری فرهنگی و سیاسی: اهمیت بنیان‌های اخلاقی" نت نشان می‌دهند که تنها دو متغیر مراقبت و احترام به مرجعیت بر روی متغیر محافظه‌کاری سیاسی تأثیرگذار هستند که در این میان درحالی‌که اخلاق مراقبت باعث کاهش محافظه‌کاری سیاسی می‌گردد، اما متغیر احترام به مرجعیت باعث افزایش گرایش به محافظه‌کاری سیاسی می‌شود. از سوی دیگر یافته‌ها برای محافظه‌کاری فرهنگی حاکی از آن است که سه متغیر مراقبت، احترام به مرجعیت و تقدس عوامل تأثیرگذار بر روی محافظه‌کاری فرهنگی بودند. در این راستا، درحالی‌که متغیرهای تقدس و احترام به مرجعیت باعث افزایش گرایش به محافظه‌کاری فرهنگی می‌گردد اما متغیر مراقبت افزایش در میزان کثرت‌گرایی فرهنگی را سبب می‌شود.

مبانی نظری

جامعه‌شناسی اخلاقی دارای تاریخ پرفرازونشیبی بوده است. به نظر می‌رسد مطالعات جامعه‌شناسانه در زمینه اخلاق از اواسط قرن ۱۹ شروع شده است. گفته می‌شود آغاز این رویکرد با مباحث علمی آگوست کنت^۱ در زمینه "نوع‌دوستی" شروع شد. سپس دورکیم^۲ با بسط نظریه کنت، استدلال می‌کند که انسجام اجتماعی از طریق اخلاقیات به دست می‌آید.

1. Augste conte

2. Durkheim

(Smith & Sorrell, 2014) در ادامه نیز اسپنسر^۱ در انگلستان، پاره‌تو^۲ در ایتالیا و عده‌ای دیگر نیز در اروپای شمالی به ترتیب از اخلاق فردگرایی و رفتارهای غیر عقلایی بحث می‌کنند. در این زمینه هرکدام از متفکران از قبیل کنت، دورکیم، مارکس^۳ و وبر^۴ و برخی از متفکران دیگر به جنبه‌های خاصی از فرسایش اخلاقی در عصر جدید تأکید می‌کردند. برای مثال کنت و دورکیم با تأکید بر روی عنصر دین به ابراز نگرانی خود در زمینه چگونگی ایجاد یک جامعه سکولار توسط افراد بی‌دین که در آن انسجام و وحدت مدنی کمی وجود دارد، می‌پرداختند. از سوی دیگر، اندیشمندان دیگری از قبیل وبر و مارکس بر روی عنصر دیگری به نام روابط قدرت تأکید کردند؛ اینکه چگونه این روابط قدرت در اقتصاد و فرهنگ کاپیتالیستی باعث می‌شود مردم به لحاظ اخلاقی به سمت ایدئولوژی‌ها و روابط استعماری حرکت کنند (Hodgkiss, 2013).

اما به نظر می‌رسد به‌جز اندیشمندان فوق‌الذکر محققان همسو با آن‌ها که در مباحث جامعه‌شناسی اخلاقی عمدتاً بر روی عناصر فرهنگی (دین) و ساختاری (اقتصاد و روابط قدرت) تأکید می‌کردند، اخیراً جامعه‌شناسان جدید از قبیل شوارتز و هایت به اهمیت جایگاه "ارزش‌ها" در تعریف مباحث اخلاقی تأکید می‌کنند. (Vaisey & Miles, 2014) از دیدگاه شوارتز، ارزش‌ها مجموعه‌ای از مفاهیم و اعتقادات درباره رفتارها و اظهارات مطلوبی هستند که در فراسوی وضعیت‌های خاص قرار دارند به‌طوری‌که می‌توانند ارزیابی افراد در مورد وقایع و رفتارها را مورد هدایت قرار دهند و اهمیت نسبی هرکدام از آن‌ها را مشخص سازند. (Schwartz & Bilsky, 1987:551) از سوی دیگر، به نظر می‌رسد پژوهش‌های (Haidt, 2001) در مورد جامعه‌شناسی اخلاق معاصر مؤثرتر و پرنفوذتر بوده است. او با استفاده از مباحث فلسفی و انسان‌شناسی به تنظیم بنیان‌های اخلاقی شهروندان می‌پردازد و سعی می‌کند تا اختلافات در سیستم ارزش‌های انسانی در جوامع را با استفاده از این بنیان‌های اخلاقی توضیح و تبیین نماید. اخلاقیات از نظریات موضوعی "شهودی"^۵ است که ما به‌ندرت از تأثیرات آن بر روی قضاوت‌های اخلاقی خودآگاه هستیم، اما آن‌ها در واقع بنیان قضاوت‌های اخلاقی ما را به وجود می‌آورند. هایت معتقد است راهی که اندیشمندان

1. Spencer
 2. Pareto
 3. Karel Marx
 4. Weber
 5. intuitionist

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان ۱۰۹

یونان باستان از قبیل افلاطون و سقراط نشان می‌دهد اشتباه است، چراکه آن‌ها دیدگاه نادرستی از نقش عقل در زندگی بشر ارائه می‌دهد. آن‌طور که فیلسوفان یونان باستان استدلال می‌کنند نقش کنترل کردن برای عقل مناسب نیست، عقل به‌گونه‌ای طراحی شده است تا راه دفاع و توجیه را بیابد نه حقیقت را. توجیه و دفاع در اینجا به معنای دنبال کردن یا دستیابی به اهداف استراتژیک اجتماعی مانند محافظت از اعتبار و شهرت‌مان یا متقاعد کردن دیگران برای حمایت از ماست. (Maibom, 2014:30-39)

نظریه بنیان‌های اخلاقی اولین بار توسط هایت و گرام معرفی گردیده است. آن‌ها معتقدند که روانشناسی سنتی، فقط زیرمجموعه‌ای از نگرانی‌های اخلاقی را معرفی نموده است؛ در گذشته کلبرگ^۱، گیلیان^۲ و توریل^۳ بر این باورند که اخلاق فقط عبارت است از اینکه چگونه افراد در ارتباط باهم عدالت، مراقبت و احترام را رعایت می‌کنند، درحالی‌که اخلاق گسترده وسیع‌تری را شامل می‌شود و برای شناخت یک شخصیت اخلاقی وجود این سه ویژگی کفایت نمی‌کند؛ اما هایت و گرام با بهره‌گیری از نظریات اخلاقی مطرح در روانشناسی و برای ایجاد یک نظریه درصدد پل زدن میان رویکردهای تکاملی و انسان‌شناختی برآمدند و پس از انجام تحقیقات متعدد، طبیعت انسان را اخلاقی برآورد کردند (Hasannia et al, 2015: 18).

نظریه بنیان‌های اخلاقی مطرح‌شده توسط (Haidt & Graham, 2007) عمدتاً بر پایه چهار بنیان اصلی شکل گرفته است: الگوهای اولیه ذاتی‌ای از ذهنیت‌های اخلاقی وجود دارند که با به دست آوردن تجارب بیشتر توسط افراد سازمان‌دهی بهتری می‌یابند؛ این الگوها بر اساس هر نوع فرهنگ خاص مورد ویرایش و تنظیم دوباره قرار می‌گیرند؛ درک بنیان‌های اخلاقی به شکلی اتوماتیک صورت می‌گیرد و آن هنگامی است که از استدلال‌های اخلاقی به‌منظور توجیه ارزیابی‌ها استفاده می‌شود؛ و الگوهای خاص بنیان‌های اخلاقی در پاسخ به چالش‌های گوناگون اجتماعی ظهور می‌یابد. در این راستا، هایت و گرام از پنج الگو و بنیان اخلاقی با نام‌های مراقبت (این بعد به سیستم‌های دلبستگی ما و توانایی احساس درد دیگران و فضایی مانند مهربانی، نجابت و پرورش مربوط می‌شود)، انصاف (به روند تکاملی نوع‌دوستی متقابل مربوط می‌شود و تولید ایده‌هایی مثل عدالت، حقوق و

1. Kohlberg
2. Gillian
3. Turiel

استقلال را در برمی گیرد)، وفاداری به گروه (انسان‌ها را به عنوان موجودات قبیله‌ای که قادر به تشکیل ائتلاف هستند در نظر می‌گیرد و این زمینه مربوط به فضایی مثل وطن‌پرستی و از خودگذشتگی برای گروه است)، احترام به مرجعیت (بر اساس تعاملات اجتماعی سلسله‌مراتبی شکل گرفته است. این زمینه مربوط به فضایی مثل رهبری و احترام به قدرت مشروع و احترام به سنت‌ها است) و خلوص (این بعد بر اساس مفاهیم دینی و تلاش برای زندگی در یک سطح عالی و اصیل و کمتر نفسانی است) در نظام ارزشی افراد اسم می‌برند. در این راستا، (Graham et al, 2012) استدلال می‌کنند که دو مؤلفه انصاف و مراقبت به دلیل تأکید بر محافظت و رعایت انصاف با افراد دیگر ابعادی مبتنی بر "فردی شدن"^۱ محسوب می‌شوند، اما سه بنیان اخلاقی دیگر که افراد را به گروه‌ها و نهادهای دیگر پیوند می‌دهد ابعادی. وظیفه‌گرا^۲ تعریف می‌شوند.

بر اساس این نظریه هرچند این پنج الگوی بنیان‌های اخلاقی ماهیتی جهان‌شمول دارند، اما نوع اخلاقیاتی که مردم برمی‌گزینند دارای پیچیدگی‌های زیادی بوده و عمدتاً بر اساس ساختارهای فرهنگی تعیین می‌شود. جوامع و خرده‌فرهنگ‌های مختلف دارای الگوهای اخلاقی متفاوتی هستند و به همین دلیل از استدلال‌ها، فضایل و نهادهای گوناگونی برخوردار می‌باشند. برای مثال، تحقیقات نشان می‌دهد درحالی‌که گروه‌های لیبرال و آزادی‌خواه دارای میزان زیادی از الگوهای مراقبت و انصاف هستند اما محافظه‌کاران به ارزش‌های درون‌گروه، احترام به مرجعیت و تقدس اهمیت بیشتری قائل می‌شوند. (Haidt & Graham, 2009) در این راستا، (Haidt, 2012) استدلال می‌کند که حتی علوم اجتماعی نیز به لحاظ تاریخی از روایت‌های محدود و منحصر به فردی در تعاریف خود از اخلاق ارائه می‌کند. برای مثال فیلسوفان لیبرال روشنگری از قرن ۱۸ و ۱۹ به این سو جهت نقد جایگاه مذهب و نظام پادشاهی عمدتاً بر روی مؤلفه‌های مراقبت و انصاف تأکید می‌کنند و آن‌ها از پرداختن به سایر وجوه اخلاقیات از قبیل ارزش‌های وفاداری، احترام و خلوص عاجز هستند. در نتیجه سنت جامعه‌شناسی دانشگاهی لیبرال محور صرفاً بر روی دو بعد از ابعاد پنج‌گانه جامعه‌شناسی اخلاق بها می‌دهند و بدین ترتیب آن‌ها نمی‌توانند بر کلیت مؤلفه‌های اخلاقی بپردازند.

1. individualizing
2. binding



شکل ۱. میزان ابعاد پنج گانه ارزش‌های اخلاقی در میان نگرش‌های سیاسی مختلف

figure 1. The five dimensions of moral values among different political attitudes (Haidt, 2008) منبع:

اخیراً نظریه (Graham et al, 2009) به شکل گسترده‌ای به منظور تبیین تمایزات اخلاقی بین لیبرال‌ها (که عمدتاً بر روی ارزش‌های مراقبت و انصاف تأکید می‌کنند) و محافظه‌کاران سیاسی (که عمدتاً بر روی ارزش‌های وفاداری، احترام و خلوص تمایل دارند) استفاده می‌شود (رجوع شود به شکل ۱). (Ibid) استدلال می‌کنند که مدل‌های آماری نیز نشان می‌دهند که نظریه بنیان‌های اخلاقی‌های به خوبی می‌توانند نگرش‌های سیاسی شهروندان نسبت به احزاب محافظه‌کار و دموکرات را پیش‌بینی کنند. برای مثال، (Koleva et al, 2012) با بررسی منازعات فرهنگی در فضای جامعه آمریکا نشان می‌دهند که بنیان‌های اخلاقی میزان زیادی از واریانس نگرش‌های سیاسی را -حتی بیشتر از متغیرهای دموگرافیک- مورد تبیین قرار دهند. همچنین (McAdams et al, 2008) طی مصاحبه‌های عمیقی که با بسیاری از گروه‌های کاملاً مذهبی که دارای مشارکت سیاسی بالایی بودند، نشان می‌دهند که پژوهش آنان به شکلی قوی می‌تواند تئوری بنیان‌های اخلاقی را حمایت کند. آن‌ها در این زمینه استدلال می‌کنند؛ "هنگامی که از پاسخگویان می‌خواستیم تا به شکلی جزئی‌تر در مورد ماهیت اعتقادات اخلاقی و دینی خود توضیح دهند، افراد محافظه‌کار و دموکرات به شکل مهبجی اشکال متفاوتی از گفتمان‌های اخلاقی را مطرح می‌کردند. درحالی که محافظه‌کاران در مورد احترام به اقتدار و انضباط، وفاداری

عمیق به خانواده و کشور و تلاش زیاد به منظور پاک‌دامنی صحبت می‌کردند اما افراد لیبرال درباره تلاش خود به منظور کاهش رنج‌ها و آمال دیگران و همچنین نگرانی آن‌ها در مورد انصاف، عدالت و برابری بحث می‌کردند."

اما سؤال اصلی این است که بنیان‌های اخلاقی چگونه و چرا می‌تواند با نگرش سیاسی ارتباط داشته باشد؟ به منظور تبیین بهتر و بررسی این امر شاید بهتر است که قبل از هر چیز نظریه سه سطحی شخصیت مک‌آدامز مورد بررسی قرار گیرد. (McAdams, 1995) از مدل سه سطحی صفات خلقی، مسائل شخصی و شرح زندگی بحث می‌کند و استدلال می‌کند که در سطح اول ویژگی‌های غیربسترمند و ارثی قرار دارند که مدل پنج‌عاملی شخصیتی مک‌کر و کاستا^۱ بخشی از آن محسوب می‌شود. در سطح دوم اهداف فراموقعیتی مانند ارزش‌ها (از قبیل ارزش‌های بنیادین اخلاقی) قرار دارند که این سطح از ترکیب تمایلات و گرایش‌های غریزی با عوامل محیط اجتماعی خاص و منحصر به فردی که در زندگی افراد ظهور پیدا می‌کنند، به وجود می‌آید. سرانجام در سطح سوم شرح‌های زندگی قرار دارد که در تشکیل نظام‌های معنایی و هویتی افراد نقش مهمی دارند. نحوه یادآوری گذشته، بازسازی خاطرات در حال و زاویه دید فرد، همگی متأثر از ارتباط‌های گذشته، تجربه‌های در حال وقوع و جهت‌گیری رو به آینده قهرمان داستان است که در یک بافت اجتماعی، فرهنگی و تحولی در حال شکل‌گیری است. هدف چنین داستانی یا به عبارتی هویت روایی، انسجام صفات برآمده از زمینه ژنتیکی و زیستی، هم‌زمان با جنبه‌های انگیزشی، علایق، ارزش‌ها، نگرش‌ها، اهداف، مکانیسم‌های دفاعی و شیوه‌های مقابله‌ای و با زمینه اجتماعی، فرهنگی و تحولی است. در این راستا، (Haidt & Graham, 2009) با توسعه و گسترش سطح سوم مک‌آدامز از حوزه روان‌شناختی به حوزه اجتماعی استدلال می‌کند که سطح سوم یا همان شرح‌های زندگی می‌تواند شامل روایت‌های ساخته شده و خلق‌شده توسط جامعه از قبیل روایت‌های سیاسی و نگرش‌های سیاسی نیز شود. بدین ترتیب به نظر می‌رسد نظریه‌های سعی می‌کند تا تأثیر سطح دوم شخصیت یعنی بنیان‌های اخلاقی را بر روی سطح سوم بازتعریف شده شخصیت توسط‌های یا همان شرح‌های سیاسی زندگی مشخص کند؛ تأثیراتی که بر اساس آن انتظار می‌رود هرکدام از ارزش‌های اخلاقی باعث گرایش سیاسی خاصی در بین شهروندان گردد؛ به عبارت دیگر،

1. Mc- crea and Costa

درحالی‌که مؤلفه‌های فردی شدن باعث گرایش افراد به گروه‌های سیاسی لیبرال می‌شود اما مؤلفه‌های وظیفه‌گرایی تمایل افراد به محافظه‌کاری را افزایش می‌دهد.

حال همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شده بود این پژوهش به دنبال بررسی تأثیرات بنیان‌های اخلاقی بر روی نگرش سیاسی شهروندان در ایران می‌باشد؛ اما مسأله مهم این است که در مورد اینکه آیا جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران بر اساس گرایش به محافظه‌کاری و دموکراسی شکل گرفته است یا نه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. درحالی‌که برخی محققان و اندیشمندان اعتقاد دارند که اصول‌گرایی معادل محافظه‌کاری می‌باشد (Jahanian, 2009: 66)؛ اما اندیشمندان دیگری از قبیل (Ashore, 1989:12). این تقسیم‌بندی را زیر سؤال برده و آن را به چالش می‌کشند. علی‌رغم این امر، این موضوع که بنیان‌های اخلاقی چه تأثیری بر روی نگرش سیاسی افراد مخصوصاً به لحاظ گرایش به یکی از جناح‌های سیاسی ایران در زمان انتخابات می‌گذارد، مسأله‌ای است که دارای اهمیت زیادی می‌باشد، چراکه هنوز بسیاری از محققان و اندیشمندان، اصول‌گرایی را معادل محافظه‌کاری قرار داده و معتقدند که چون اصول‌گرایان بیش از اصلاح‌طلبان به دنبال حفظ وضع موجود سیاسی در کشور هستند، بنابراین این نوع گروه‌های سیاسی را می‌توان در قالب محافظه‌کاری سیاسی قرارداد (Hodgkiss, 2012, Mir-Hosseini, 2002, Chehabi, 2001)؛ بنابراین با این مفروض که گروه‌های سیاسی اصول‌گرا در ایران به لحاظ ایدئولوژیک گروه‌هایی محافظه‌کار هستند و اصلاح‌طلبان که از ارزش‌های سیاسی دموکراتیک بیشتر حمایت می‌کنند، فرضیات پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. بالا رفتن ارزش اخلاق انصاف در شهروندان باعث گرایش آنان به گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب در زمان انتخابات می‌شود.
۲. بالا رفتن ارزش اخلاق مراقبت در شهروندان باعث گرایش آنان به گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب در زمان انتخابات می‌شود.
۳. بالا رفتن ارزش اخلاق اقتدار در شهروندان باعث گرایش آنان به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا در زمان انتخابات می‌شود.
۴. بالا رفتن ارزش اخلاق وفاداری در شهروندان باعث گرایش آنان به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا در زمان انتخابات می‌شود.
۵. بالا رفتن ارزش اخلاق تقدس در شهروندان باعث گرایش آنان به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا در زمان انتخابات می‌شود.

روش تحقیق

جامعه آماری، نمونه آماری و شیوه نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی است. از نظر هدف، یک بررسی بنیادین است؛ و از نظر روش یک بررسی همبستگی است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Sample power استفاده شد. در این راستا، با فرض توزیع (میانگین ۳ و انحراف استاندارد ۳ برای متغیرهای مستقل) و بنیان (احتمال وقوع ۰/۵۰ در میانگین)، حجم اثر (لگاریتم طبیعی بخت‌های وقوع ۰/۲۵)، آلفای (۰/۰۵ در سطح دو دامنه) و توان ۰/۸۰ حجم نمونه ۵۳۰ نفر کافی به نظر می‌رسید؛ اما به منظور احتمال ریزش برخی از پرسشنامه‌ها به تعداد ۶۳۰ عدد پرسشنامه به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای در سطح شهروندان شهر اصفهان پخش شد که نهایتاً ۵۹۹ مورد آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

ابزارهای تحقیق

۱. پرسش‌نامه بنیان‌های اخلاقی (MFT): این پرسشنامه که توسط‌هایت و گرام ساخته و اعتبار یابی شده است دارای ۳۲ سؤال می‌باشد و پنج عامل اخلاقیات مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص را اندازه‌گیری می‌نماید. این مقیاس از دو بخش تشکیل شده است که عبارات بخش اول از عبارت ۱ تا ۱۶ یک مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از اصلاً مهم نیست تا خیلی مهم است را شامل می‌شود و سؤال ۶ این بخش در جمع نمرات محاسبه نمی‌شود. بخش دوم از عبارت ۱۷ تا ۳۲ به صورت مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از به شدت مخالفم تا به شدت موافقم را دربرمی‌گیرد. در این بخش نیز سؤال ۲۲ در جمع نمرات محاسبه نمی‌شود. هایت و گرام آلفای کرونباخ، مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص را به ترتیب ۰/۶۹، ۰/۶۵، ۰/۷۱، ۰/۷۴ و ۰/۸۴ به دست آورده‌اند. (Seifi Ghozloo et al, 2015) ضریب پایایی کلی این مقیاس را ۰/۷۹ و همچنین برای مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص به ترتیب ۰/۵۸، ۰/۷۹، ۰/۶۱، ۰/۷۰ و ۰/۷۳ را به دست آورده است. همچنین برای اعتبار مقیاس از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده نموده است که شاخص‌های نیکویی برازش مدل مورد تأیید قرار گرفته است. در پژوهش حاضر نیز ضرایب پایایی به روش آلفای کرونباخ برای متغیر مراقبت ۰/۶۹، برای متغیر انصاف، ۰/۷۴، برای متغیر وفاداری به گروه ۰/۷۲، برای متغیر احترام به مرجعیت ۰/۷۵ و برای متغیر تقدس ۰/۷۹ به دست آمد.

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان ۱۱۵

۲. پرسشنامه محقق‌ساخته رفتار انتخاباتی: همچنین به‌منظور سنجش نگرش سیاسی افراد در انتخابات از یک گویه ۱۰ درجه‌ای در مقیاس افتراق معنایی استفاده شد که در آن عدد ۱ نشان‌دهنده گرایش به احزاب اصول‌گرا و عدد ۱۰ نشان‌دهنده گرایش به اصلاح‌طلب بود.

یافته‌های تحقیق

به‌منظور ارائه تصویر روشن‌تر از وضعیت متغیرهایی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، در جدول زیر ابتدا برخی یافته‌های توصیفی از قبیل میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های بنیان‌های اخلاقی و نگرش سیاسی شهروندان گزارش شده است.

جدول ۱. آمارهای توصیفی متغیرهای موردبررسی در پژوهش

Table 1. Descriptive statistics of variables studied in the research

انحراف استاندارد	میانگین	بیشترین	کمترین	
0.82	3.60	5.00	0.33	مراقبت
0.79	3.88	5.00	0.83	انصاف
0.83	3.68	5.00	1.00	وفاداری
0.87	3.50	5.00	0.50	اقتدار
0.80	3.75	5.00	0.83	تقدس
2.59	6.13	10	1	نگرش سیاسی

میانگین و انحراف معیار متغیرهای موردپژوهش در جدول فوق ارائه شده است. برای مقایسه بهتر مؤلفه‌های بنیان‌های اخلاقی تمامی نمرات این متغیرها در محدوده ۰ تا ۵ محاسبه شدند که در آن عدد ۰ نشانگر کمترین میزان آن متغیر و عدد ۵ نشان‌دهنده بیشترین میزان آن بود. میانگین نمره مراقبت برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۳/۶۰ بود که این امر نشان می‌دهد تا حدودی بالاتر از حد متوسط قرار دارد. همچنین میانگین‌های به‌دست‌آمده در مورد میزان متغیر انصاف حاکی از آن است که میانگین متغیر فوق در جامعه موردبررسی ۳/۸۸ می‌باشد بالاتر از حد متوسط می‌باشد. از سوی دیگر در مؤلفه‌های وظیفه‌گرایی نیز نتایج حاکی از آن است که میزان احترام به اقتدار در جامعه موردبررسی ۳/۵۰ بوده است که بالاتر از متوسط بوده است. همچنین میزان متغیر وفاداری به گروه ۳/۶۸ می‌باشد. سرانجام میزان تقدس در جامعه موردبررسی ۳/۷۵ می‌باشد که باز میزان این متغیر نیز بالاتر از حد متوسط است.

جدول ۲. نتایج آزمون نسبت احتمال

Table 2. Probability ratio test results

سطح معنی داری	درجه آزادی	کای اسکوئر	لگاریتم درست نمایی	مدل
			2494.07	مدل صفر
0.00	5	37.34	2456.72	مدل نهایی

جدول شماره ۲ نتایج آزمون نسبت احتمال مدل را نشان می‌دهد. این آزمون در واقع آزمون نسبت احتمال مدل نهایی به مدل صفر است که ضرایب تمامی پارامترها در آن برابر با عدد صفر است. با توجه به معنی‌داری مقدار کای اسکوئر (۳۷/۳۴) در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ می‌توان چنین گفت که مدل نهایی توانسته است مدل صفر را رد کند؛ به عبارت دیگر مدل رگرسیونی مورد استفاده شده در این پژوهش مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل به خوبی قادرند تا تغییرات نگرش سیاسی شهروندان را پیش‌بینی کنند.

جدول ۳. مقادیر آماره‌های ضریب تعیین پزودو

Table 3. The values of the pseudo-determination coefficient statistics

مقادیر ضریب تعیین پزودو	
0.06	کاکس و نل
0.06	نیجل کرک

جدول ۳ مقادیر آماره‌های ضریب تعیین پزودو (شامل دو ضریب تعیین کاکس و نل و نیجل کرک) را نشان می‌دهد که تقریب‌های ضریب تعیین در رگرسیون خطی هستند که در رگرسیون لجستیک ترتیبی استفاده می‌شوند. همان‌طور که در جدول فوق آمده است مقادیر هر دو آماره مربوط به ضریب تعیین پزودو فاصله نسبتاً زیادی با عدد ۱ دارند و توانسته‌اند تنها ۶ درصد از واریانس نگرش سیاسی شهروندان اصفهانی پیش‌بینی کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که بر اساس معیارهای حجم اثر کوهن^۱ (1988) میزان نسبتاً کمی از واریانس پارامتر نگرش سیاسی توسط مدل مورد نظر پیش‌بینی شده است؛ به عبارت دیگر تنها ۶ درصد از میزان نگرش سیاسی شهروندان توسط بنیان‌های اخلاقی مورد تبیین قرار می‌گیرد و ۹۴ تغییرات نگرش سیاسی توسط عوامل دیگری قابل توضیح است که باید در تحقیقات دیگری مورد بررسی قرار گیرند.

1. Cohen

جدول ۴. آزمون برآوردهای احتمال

Table 4. Test probability estimates

حد بالا	حد پایین	سطح معنی‌داری	والد	خطای استاندارد	تخمین	
0.27	-0.05	0.19	1.67	0.08	0.11	مراقبت
0.39	0.00	0.04	3.90	0.10	0.19	انصاف
0.25	-0.09	0.37	0.79	0.09	0.08	وفاداری
-0.17	-0.50	0.00	16.34	0.08	-0.34	اقتدار
-0.03	-0.38	0.01	5.51	0.08	-0.20	تقدس

جدول شماره ۴ با عنوان برآوردهای پارامتر مهم‌ترین جدول برای تفسیر میزان تأثیر رگرسیونی هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نگرش سیاسی است. در این جدول برآوردهای پارامتر، خطای استاندارد و آزمون‌های معنی‌داری برای تمامی پارامترهای مدل به تفکیک آمده است. منتهی تأکید اصلی در اینجا بر معنی‌داری برآوردها و آزمون والد است. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد درحالی‌که تأثیر متغیرهای انصاف، حمایت از مراجع اقتدار و تقدس در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار است اما مراقبت و وفاداری به گروه تأثیر معنی‌داری بر روی گرایش سیاسی شهروندان ندارد.

در این راستا، مقدار برآورد دو متغیر وظیفه‌گرایی (حمایت از مراجع اقتدار و تقدس) برابر با ۰/۳۴- و ۰/۲۰- است و این امر نشان می‌دهد که با فرض ثابت ماندن تأثیر تمامی متغیرهای مدل، افزایش میزان حمایت از مراجع اقتدار و تقدس در بین شهروندان با کاهش ۰/۳۴- و ۰/۲۰- واحد در نسبت‌های لگاریتم متغیر وابسته نگرش سیاسی همراه خواهد بود؛ به عبارت دیگر، به هر میزان شهروندان از مراجع اقتدار بیشتر حمایت کنند و از میزان تقدس بالاتری برخوردار باشند، گرایش بیشتری به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا خواهند داشت. چنین نتیجه‌ای با نظریات (Graham et al, 2009) انطباق دارد که استدلال می‌کردند افزایش تقدس و احترام به مراجع اقتدار در افراد باعث گرایش سیاسی آنان به گروه‌های محافظه‌کارتر در جامعه می‌گردد. در این زمینه بسیاری از اندیشمندان معتقدند که در دوره مدرنیته ارزش‌های تقدس و احترام به مراجع اقتدار دچار تضعیف می‌شوند. در عصر مدرنیته، از یک‌طرف آزادی‌های فردی جای ارزش‌های گروهی را می‌گیرند و از طرف دیگر، سکولاریسم و عرفی شدن باعث می‌شود تا قدرت مذهب و امور مقدس در حوزه‌های مختلف اجتماعی کاهش یابد؛ بنابراین افرادی که دارای ارزش‌هایی متفاوت با ارزش‌های مدرن، هستند عمدتاً به گروه‌های سیاسی محافظه‌کارتر و سنت‌گراتر سوق پیدا می‌کنند که چنین

امری در یافته‌های این پژوهش نمود پیدا کرده است. در ایران گروه‌های سیاسی اصولگرا در مقایسه با گروه‌های اصلاح‌طلب، بیشتر بر سنت و ارزش‌های سنتی تأکید می‌کنند و باعث می‌شود تا افراد با بنیان‌های اخلاقی تقدس و احترام به مراجع اقتدار به این گروه‌ها گرایش بیشتری داشته باشند.

از سوی دیگر، مقدار برآورد متغیر انصاف برابر با ۰/۱۹ است و این امر نشان می‌دهد که با فرض ثابت ماندن تأثیر تمامی متغیرهای مدل، افزایش یک واحد در متغیر انصاف با افزایش ۰/۱۹ واحد در نسبت‌های لگاریتم متغیر وابسته نگرش سیاسی همراه خواهد بود؛ به عبارت دیگر، به هر میزان شهروندان به لحاظ بنیان‌های اخلاقی به انصاف اعتقاد بالاتری داشته باشند و به رعایت عدالت در جامعه تأکید بیشتری نمایند، در مقایسه با دیگران گرایش بیشتری به گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب خواهند داشت؛ بنابراین این یافته پژوهش نیز با ادبیات نظری پژوهش از جمله (Graham et al, 2009) همسو است. گرام و همکاران وی استدلال می‌کردند که انصاف با گسترش نوع‌دوستی و ارزش‌های برابری و عدالت در جامعه باعث گرایش افراد به گروه‌های سیاسی لیبرال‌تر در جامعه می‌شود چراکه گروه‌های سیاسی مدرن‌تر در مقایسه با گروه‌های محافظه‌کار کمتر بر روی سلسله‌مراتب در جامعه تأکید می‌کنند و حداقل در عالم نظر با شعار برابری در پی کاهش بی‌عدالتی‌ها در جامعه هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

نگرش، احساسات، آگاهی‌ها و زمینه‌های رفتاری به نسبت مخفی‌ای هستند که در جهت اشخاص، گروه‌ها، اندیشه‌ها و یا چیزها سوق داده می‌شود (Mohseni, 2007). می‌توان گفت که نگرش سیاسی به‌عنوان طرز فکر شکل‌دهنده به مواضع سیاسی، حد واسط بین آموزش و کنش سیاسی قرار دارد و از طریق آموزش سیاسی به‌منزله محرک خارجی ایجاد می‌شود (Naqibzadeh, 1999: 51). در این زمینه محققان استدلال می‌کنند که افراد بر اساس نگرش سیاسی خود، می‌توانند در یکی از گروه‌های سیاسی موجود در جامعه جای گیرند. در این راستا، به نظر می‌رسد هرچند عوامل مختلفی می‌تواند بر روی نگرش سیاسی افراد تأثیر گذارد، اما یکی از رهیافت‌هایی که در سال‌های اخیر محققان توانسته‌اند بر اساس آن نگرش سیاسی افراد را تبیین نمایند، رهیافت روانشناسی اجتماعی است، چراکه استدلال می‌شود بسیاری از تغییرات نگرشی در افراد در درون ذهن آنان صورت می‌گیرد (Chaboki, 2014: 44).

در توضیح سخنان بالا باید اشاره کرد که بسیاری از پژوهشگران استدلال می‌کنند که سیاست عمدتاً نوعی همکاری جمعی محسوب می‌شود به طوری که چگونگی احساس مردم در مورد مسائل سیاسی عمدتاً توسط موضع گروه‌های سیاسی که وی به آن تعلق دارد مشخص می‌شود. بر اساس دهه‌ها تحقیق در این زمینه، استدلال اصلی روانشناسی اجتماعی این است که گروه می‌تواند تأثیر زیادی بر روی عقاید و رفتارهای فرد داشته باشد (Asch, 1995)؛ اما به نظر می‌رسد سؤال مهمی که هنوز به آن پاسخ داده نشده است این است که چرا برخی از افراد یک گروه سیاسی خاص را در مقابل گروه سیاسی دیگر ترجیح می‌دهند. در این زمینه پژوهش‌های مختلفی در زمینه تأثیرات ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی و ژنتیک بر روی نوع نگرش سیاسی افراد صورت گرفته است؛ اما همه آن‌ها تنها بخشی از عوامل تأثیرگذار _ و نه همه عوامل _ بر گرایش سیاسی مردم را توضیح داده‌اند. در این برخی از محققان دیگر، از قبیل‌هایت و گرام، در کنار عوامل فوق، از بنیان‌های اخلاقی نیز به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر نگرش سیاسی مردم اشاره کرده‌اند و استدلال می‌کنند که در بسیاری از مسائل، ساختارهای اخلاقی می‌توانند در توضیح و تبیین چرایی موضع‌گیری‌های سیاسی مردم مفید باشند. بر این اساس در این پژوهش سعی شد تا با استفاده از نظریات‌هایت به بررسی بنیان‌های روان‌شناختی بر روی نگرش سیاسی شهروندان پرداخته شود. نتایج پژوهش در این ارتباط نشان می‌دهد که علیرغم اینکه مؤلفه‌های مراقبت و وفاداری به گروه بر روی نگرش سیاسی شهروندان مورد بررسی تأثیر معنی‌داری نداشتند اما سایر مؤلفه‌های بنیان‌های اخلاقی همسو با نظریات‌هایت حاکی از آن است که تأثیر معنی‌داری بر روی نگرش سیاسی افراد مورد بررسی داشته است؛ به‌عبارت‌دیگر بیشتر مؤلفه‌های مورد اشاره‌هایت در مورد بنیان‌های اخلاقی توان تبیین مقداری از گرایش شهروندان نسبت به اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی را دارند که این امر می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد که بخش‌های از گرایش‌های سیاسی مورد می‌توانند توسط بنیان‌های اخلاقی توضیح داده شوند.

در این زمینه نتایج این تحقیق همسو با ادبیات نظری پژوهش نشان می‌دهد که خلوص یا همان تقدس معنوی نقش مهمی در بسیاری از مجادلات سیاسی دارد به طوری که افراد با نمرات تقدس بالا بیشتر به سمت گروه‌های سیاسی اصول‌گرا گرایش پیدا می‌کنند. چنین امری با نتایج پژوهش‌های دیگران در ایران از جمله (Mirzaei, 2011 Samimi, 2011 Keshavarz, 2009) همسو می‌باشد. در تبیین این امر باید گفت که به نظر می‌رسد هرچند مفهوم تقدس بین دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب امری پارادوکسیکال

نیست، اما به‌هرحال اصول‌گرایان بیش از اصلاح‌طلبان بر روی مذهب و تقدس تأکید میکنند. آن‌ها در کنار تقویت هویت دینی در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، هویت‌های ایران باستان و هویت غربی را به شکل‌های مختلف و اندازه‌های متفاوت طرد می‌کنند و چنین امری باعث می‌شود تا افراد با تقدس بالا بیش از دیگران به چنین نگرش سیاسی گرایش یابند.

یافته دیگر پژوهش آن است که احترام به مراجع اقتدار نیز می‌تواند به شکل معنی‌داری بر روی نگرش سیاسی افراد تأثیر گذاشته و باعث شود تا آن‌ها به سمت اصول‌گرایی حرکت کنند. تأکید بر نابرابری میان جایگاه انسان‌ها در نظام اجتماعی و سیاسی جامعه و اعتقاد اخلاقی به این امر که اقلیتی از مردم نقش هدایت جامعه را بر عهده دارند باعث می‌شود تا افراد آن‌ها به گروه‌های سیاسی اصول‌گرا گرایش یابند. در این زمینه برخی از متفکران از قبیل اوکشات، گاست و برخی دیگر، همسو با یافته اخیر پژوهش استدلال می‌کنند که از دیدگاه محافظه‌کاران، از لحاظ سیاسی، کوشش برای ایجاد برابری مصنوعی در جامعه به استبداد می‌انجامد. جامعه ضرورتاً سلسله‌مراتبی است و رهبری مستمر لازمه تداوم آن است. جامعه از دید محافظه‌کاران رشد طبیعی دارد و نابرابری از ویژگی‌های عمده اجتماع است؛ البته نابرابری‌هایی که بیشتر جنبه تخصصی و نه موروثی دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، به‌زعم محافظه‌کاران، انسان‌ها از حیث توانایی و خردمندی ذهنی به یک اندازه نیستند و همین امر نیاز به هدایت کردن آن‌ها از سوی «خردمندان» را موجب می‌شود و به همین دلیل به‌موازات همین سوگیری تئوریک، اصل سیاسی و اقتدار محافظه‌کارانه عیان می‌شود. چراکه افراد محافظه‌کار بیشتر از دیگران بر روی نیاز به مراجع اقتدار در جامعه تأکید می‌کنند. سرانجام آخرین یافته پژوهش همسو با نظریات‌هایت‌ها نشان می‌دهد که ارزش انصاف یا همان احساس عدالت تأثیر مثبتی بر روی گرایش افراد به گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب داشته است. البته همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد، انصاف در نظریه‌هایت‌ها نه به معنی بازتوزیع ثروت اقتصادی در جامعه بلکه شامل استعداد برقراری پیوند مناسب با دیگران در جامعه بزرگ‌تر است که باعث نوع‌دوستی در جامعه می‌شود. هایت در این زمینه استدلال می‌کند که هر دو گروه محافظه‌کاران و لیبرال‌ها سعی دارند تا با دیگران با عدالت و انصاف رفتار کنند؛ اما باین‌حال او بین این دو گروه در نوع رفتار عادلانه تمایزات ظریفی را کشف می‌کند. هایت اشاره می‌کند که جهان زیست لیبرال‌ها نوعی جهان تمیز شده و فردی است و آن‌ها انسان‌ها را مستقل و منفک از هم‌نوعان خود تصور می‌کنند. در جهان لیبرالیسم انسان‌ها کنار هم زندگی می‌کنند اما آن‌ها

تأثیر الگوی بنیان‌های اخلاقی بر روی ترجیح سیاسی شهروندان اصفهان ۱۲۱

پیوند ذاتی و طبیعی باهم دیگر ندارند. این درحالی است که محافظه‌کاران معتقدند که هویت انسان‌ها در درون گروه معنی پیدا می‌کند. به همین دلیل محافظه‌کاران به جای تأکید بر رفتارهای عادلانه با انسان‌های دیگر بر وفاداری به گروه تأکید می‌کنند. در نتیجه در حالی که از دیدگاه لیبرال‌ها انصاف به معنی رفتار مناسب و عادلانه با انسان‌های دیگر تعریف می‌شود، اما محافظه‌کاران انصاف را در وفاداری به گروه خود تعریف می‌کنند. بدین ترتیب طبیعی است که لیبرال‌ها گرایش‌های انصاف‌مدار قوی‌تری در مقایسه با محافظه‌کاران داشته باشند، چرا که از دیدگاه‌های ارزش اخلاقی انصاف به گونه‌ای است که بیشتر بر روی پیوندهای افراد با انسان‌های دیگر می‌پردازد و نه پیوند افراد با گروه‌های اجتماعی.

تشکر و سپاسگزاری

در پایان این پژوهش لازم می‌دانم از تمامی اشخاصی که ما را در پیشبرد این تحقیق یاری رساندند، به‌ویژه استادان محترم گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان تشکر و قدردانی نمایم.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Akhavan Kazemi, B, (2009), *Party and Party in Islamic Thought*. Jurisprudence and Principles, 82: 11-42 [in Persian].
- Asch, S. E. (1955). *Opinions and social pressure*. Readings about the social animal, 193, 17-26.
- Ashore, D, (1989). *Political Culture*. Tehran: Morvarid Publication. [in Persian].
- Chaboki, A, (2014). *The Relationship Between Reference Groups and Political Attitude Change in University Students of Tehran University with Emphasis on Gender*. Women in Development and Politics, 44: 74-57[in Persian].
- Chehabi H.E, “*The Political Regime of the Islamic Republic of Iran in Comparative Perspective,*” Government and Opposition, Vol. 36, No. 1 (January 2001). 48-70.
- Darabi, A, (2009). *Theoretical Foundations of Citizens' Electoral Behavior in the Islamic Republic of Iran*. Communication Research (Research & Measurement). 1: 9-37[in Persian].
- Evans, J. (2005). *Women, partisanship, and the Congress*. Springer.
- Frimer, J. A, Biesanz, J. C, Walker, L. J, & MacKinlay, C. W. (2013). *Liberals and conservatives rely on common moral foundations when making moral judgments about influential people*. Journal of Personality and Social Psychology, 104(6). 1040–1059.
- Graham, J, Haidt, J, & Nosek, B. A. (2009). *Liberals and conservatives rely on different sets of moral foundations*. Journal of personality and social psychology, 96(5). 1029.
- Graham, J, Nosek, B. A, & Haidt, J. (2012). *The moral stereotypes of liberals and conservatives: Exaggeration of differences across the political spectrum*. PloS one, 7(12), e50092.
- Haas, M. L. (2012). *The clash of ideologies: Middle Eastern politics and American security*. Oxford University Press.
- Haidt, J. & Graham, J. (2009). *The planet of the Durkheimians, where community, authority and sacredness are foundations of morality*. In Jost, J. T, Kay, A. C. & Thorisdottir, H. (Eds.). *Social and Psychological Bases of Ideology and System Justification (pp. 371-401)*. New York, NY: Oxford University Press.
- Haidt, J. (2008). *Morality. Perspectives on psychological science*. 3(1). 65-72.
- Haidt, J. (2012). *The righteous mind: Why good people are divided by politics and religion*. Vintage.
- Haidt, J, & Graham, J. (2007). *When morality opposes justice: Conservatives have moral intuitions that liberals may not recognize*. Social Justice Research, 20(1), 98-116.

- Hasannia, S, Khorrami, F, Sheikholeslami, R, (2015). *The Relationship between Attachment Styles and Ethical Foundations through Mediating Ethical Identity*. Social Psychological Research, 18: 98-75[in Persian].
- Hodgkiss, P. (2013). *A moral vision: human dignity in the eyes of the founders of sociology*. The Sociological Review, 61(3), 417-439.
- Houtman, D. (2003). *Class and politics in contemporary social science: "Marxism lite" and its blind spot for culture*. Transaction Publishers.
- Jahangirzadeh, M, (2011). *Transformational Cognitive Perspectives on Ethical Growth*. Ethical Knowledge, 8: 101-122 [in Persian].
- Jahanian, I, (2009). *The Conservative and Rightist Radical Struggle in Parliament*. Journal of Reports, 213:66[in Persian].
- Ji, Q, & Janicke, S. H. (2018). *Culture, Political Orientation, and Moral Foundations: A Comparison between China and the US*. China Media Research, 14(1).
- Keshavarz, H, (2011). *Investigating the Relationship Between Different Religious Types and Political Tendencies*. Thesis of Islamic Azad University of Garmsar, [in Persian].
- Kim, K. R, Kang, J.-S, & Yun, S. (2012). *Moral Intuitions and Political Orientation: Similarities and Differences between South Korea and the United States*. Psychological Reports, 111(1), 173-185.
- Koleva, S. P, Graham, J, Iyer, R, Ditto, P. H, & Haidt, J. (2012). *Tracing the threads: How five moral concerns (especially Purity) help explain culture war attitudes*. Journal of Research in Personality, 46(2), 184-194.
- Mahdavi, M S, Zarei, A, (2012). *Factors Affecting Adolescents' Attitude to Moral Values (Case Study of Third Year Middle School Students in Hamadan Province, 2004-2005)*. Iranian Sociological Studies, 7: 1-21, [in Persian].
- Maibom, H. L. (Ed.). (2014). *Empathy and morality*. Oxford University Press (UK).
- McAdams, D. P. (1995). *What do we know when we know a person?* Journal of personality, 63(3). 365-396.
- McAdams, D. P, Albaugh, M, Farber, E, Daniels, J, Logan, R. L, & Olson, B. (2008). *Family metaphors and moral intuitions: how conservatives and liberals narrate their lives*. Journal of personality and social psychology, 95(4), 978.
- Mir-Hosseini, Z. *"The Conservative: Reformist Conflict over Women's Rights in Iran."* International Journal of Politics, Culture, and Society, vol. 16, no. 1, 2002, pp. 37-53.
- Mirzaei, M, (2009). *The Relationship between Religiousness and Electoral Behavior*. Thesis of Tarbiat Modarres University, [in Persian].

- Mohseni, M, (2007). *A Survey on Iranian Cultural Sociology*. Tehran: Institute for Culture, Art and Communication, [in Persian].
- Motaghi, A, (2016). *The Origin of Votes in the Ninth Parliamentary Elections in Kazerun City Based on the Views of Inglehart, Pia Norris and the Chicago School*. *Geography and Planning*, 57: 237-25, [in Persian].
- Naqibzadeh, A, (1999). *The Impact of National Culture on Foreign Policy: The Case of the Islamic Republic of Iran*. *Journal of Foreign Policy*, 51:651-637, [in Persian].
- Pattnaik, S. K. (1982). *Student Politics and Voting Behaviour: A Case Study of Jawaharlal Nehru University*. Concept Publishing Company
- Rahbar Ghazi, M, Rahmani, S, Bagheri Ajehieh, A (2015) *Cultural and Political Conservatism: The Importance of Ethical Foundations*. *Cross-Cultural Studies*, 25:77-94, [in Persian].
- Samimi, F, (2011). *Investigating Factors Affecting the Tendency to Principalist Ideology*. Thesis Allameh Tabataba'i University, [in Persian].
- Schwartz, S. H. & Bilsky, W. (1987). *Toward a universal psychological structure of human values*. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53, 550-562.
- Scott, J. W, & Keates, D. (Eds.). (2001). *Schools of thought: twenty-five years of interpretive social science*. Princeton University Press.
- Seifi Ghozloo, Seyed Javad, Hamidi Omid, Sharifi Goshav, Khalili Shiva, (2015). *The Relationship between Ethics, Personal Values and Marital Satisfaction among Couples in Moghan*. *Family Counseling and Psychotherapy*, 1: 116-130, [in Persian].
- Smith, C, & Sorrell, K. (2014). *On social solidarity*. In The Palgrave Handbook of Altruism, Morality, and Social Solidarity (pp. 219-247). Palgrave Macmillan US.
- Vaisey, S, & Miles, A. (2014). *Tools from moral psychology for measuring personal moral culture*. *Theory and society*, 43(3-4), 311-332.
- Van Leeuwen, F, & Park, J. H. (2009). *Perceptions of social dangers, moral foundations, and political orientation*. *Personality and individual differences*, 47(3), 169-173
- Watkins, L, Aitken, R, & Mather, D. (2016). *Conscientious consumers: a relationship between moral foundations, political orientation and sustainable consumption*. *Journal of Cleaner Production*, 134, 137-146.